نفرت

معمای پلیسی
شماره ۷۸

مهدی ابراهیمی

هنوز ساعت ۱۰ شب نشده بود که موبایل بازپرس شمس زنگ خورد، زنی جوان در خانه اش به قتل رسیده بود و بایستی به محل جنایت که در ستارخان بود، اعزام می شد. نیم ساعتی در مسیر بود تا اینکه با دیدن نور چراغ گردان های خودروهای پلیس که در نزدیکی پل تاج توقف کرده بودند، داخل کوچه ای شد، جمعیت زیادی دور خانه شماره ۲۰ حلقه زده بودند و مأموران کلانتری با کشیدن نوار زرد رنگ ویژه بررسی صحنه جرم، اجازه ورود به هیچ کس را نمی دادند. بازپرس شمس آرام از بین جمعیت هیجان زده عبور کرد و نوار حصار را پشت سر گذاشت، سروان پورمند با دیدن او لبخندی زد و گفت که در پای قاتل به دست آمده است، با این وجود نیاز بود خودش صحنه جنایت را بازرسی کند. از در ساختمان داخل رفت و به سمت طبقه چهارم حرکت کرد، همه طبقات تک واحدی بودند و به درخواست پلیس ساکنان دیگر ساختمان همگی در خانه هایشان مانده بودند. وقتی به طبقه چهارم رسید، دید که در واحد باز و در داخل آن همهمه ای است. از مأموران تشخیص هویت خبری نبود، اما تعداد زیادی مرد در حال سرکشی به اتاق ها بودند، بازپرس خلوت کردن محیط را یکی از اصلی ترین روش ها برای به دست آوردن سرنخ در صحنه قتل می دانست و اعتقاد داشت اگر قتلگاه به درستی تحت تجسس قرار گیرد، حتماً ردپای قاتل به دست خواهد آمد. به درخواست بازپرس همه آنجا را ترک کردند، خانه ۷۰ متری دارای دو اتاق خواب، یک پذیرایی نسبتاً بزرگ با مبل های راحتی و دکوربندی شیک بود با آشپزخانه ای که رنگ صورتی کابینت هایش نشان از سلیقه زنانه داشت. جز اثاثیه ای که قاتل می توانست آن را به هم بریزد، همه جا مرتب بود.

رنگ دیوارها که تازه به نظر می رسیدند، به زیبایی خانه افزوده بود. تابلوهایی از مشاهیر، با سلیقه خاصی روی دیوارهای پذیرایی نصب شده بود. تزئینات گل و گیاه مصنوعی نیز در گوشه های اتاق و آشپزخانه به چشم می خورد که همگی نشان می داد صاحبخانه به هنر خانه داری آگاهی داشته است و با این تزئینات و رنگ آمیزی غیرمعمول دیوارها، فضایی متناسب با سلیقه خود را به وجود آورده است. لباس ها از کمد دیواری یکی از اتاق خواب ها بیرون ریخته شده بود، اما این بهم ریختگی نشان از سرقت نداشت. بازپرس وقتی داخل اتاق خواب اصلی صاحبخانه رفت، پیکر خون آلود زن جوان را دید که دست وپایش به پایه تخت خواب بسته شده است. این اتاق برخلاف جاهای دیگر خانه کاملاً بهم ریخته شده بود. گاوصندوق کوچکی که سمت چپ تخت خواب قرار داشت وبین آبازُو با کشوها بود باز شده و محتویات آن خالی شده بود، به گونه ای که نشان می داد قاتل یا قاتلان انگیزه سرقت داشته اند. بازپرس شمس از اینکه در جاهای دیگر خانه نشانه ای از بهم ریختگی نبود، تعجب کرد. قاتل بایستی آشنا بوده باشد که بتواند محل اشیای قیمتی و پول های زن جوان را شناسایی کند. از سوی دیگر قفل های ساختمان سالم بودند و کلید روی قفل قرار داشت و اگر قاتل می خواست بدون اطلاع صاحبخانه وارد قتلگاه شود، نمی توانست. چرا که حتی با داشتن کلید یک دیگر نمی توانست درِی را که از پشت قفل شده است و کلید روی آن قرار دارد، باز بکند. اینکه قاتل یک آشنا بود طبیعی به نظر می رسید. زن جوان «مهین» نام داشت و ۴۲ ساله بود. او که در کارهای هنری فعالیت داشت، بعد از اختلاف شدیدی که به خاطر مهاجرت شوهرش به کانادا با او پیدا کرده بود، با گرفتن مهریه میلیونی اش طلاق گرفته بود. «مهین» دوپسر ۱۵ و ۱۲ ساله داشت و دخترش نیز ۱۷ ساله بود که همگی همراه پدر به کانادا رفته بودند. وقتی مأموران تشخیص هویت با دستور بازپرس دست و پای «مهین» را از تخت خواب باز کردند و به بررسی آثار جراحت پرداختند، ۱۸ ضربه با چاقوی دو لبه روی بدن و سر و صورت آن وجود داشت. برخی ضربه ها در حد خراش بود و این فرضیه را مطرح می کرد که «مهین» قبل از مرگ شکنجه شده باشد. چاقوی خون آلود و یک دست لباس مردانه خون آلود که لکه های رنگ نیز روی آن دیده می شود، از زیر تخت به دست آمد. آن را درون کیسه پلاستیکی سیاه رنگی گذاشتند تا بتوانند با آزمایش روی آن نمونه ها به مشخصات قاتل برسند. قاتل یک نفر بیشتر نبود و از همان ابتدای ورود به خانه با چاقو «مهین» را تهدید کرده بود. او را به اتاق خوابش که هیچ منفذی به فضای خارج نداشت کشانده وپس از شکنجه دادن این زن و به دست آوردن اطلاعات در زمینه محل اختفای پول ها، جواهرات و در اختیار گذاشتن رمز گاوصندوق خانگی، جان قربانی اش را گرفته است. سپس با آسودگی خاطر همه پول ها، جواهرات و اشیای قیمتی را به سرقت برده و با تعویض لباس، خانه را ترک کرده است. دیگر کاری در بالای سر جسد «مهین» نداشت. وقتی خواست ساختمان را ترک کند، سروان به او گفت که قاتل با پای خود به محل جنایت آمده است و قتل را به گردن گرفته است. بازپرس در خانه یکی از همسایگان زن هنرشناس سراغ قاتل رفت، مرد ژولیده ای خیلی آرام در گوشه ای ایستاده بود و گریه می کرد. آرام پشت میز ناهارخوری نشست و با دست اشاره کرد «قاسم» روبرویش بنشیند.

پاسخ معمای پلیسی شماره ۷۵ - موطلایی

دلیل یک: بازپرس شمس در صحنه قتل دید که جسد با صورت روی زمین افتاده است و به سمت جلوی خودروی بنز که دیوار ضلع جنوبی بود، قرار دارد و با توجه به وجود آثار سوختگی در موهای پشت گردن دایی مهندس مشخص بود که اسلحه از پشت سر و به محل اصابت چسبانده شده است که همه دلایل خصوصاً اینکه با برگرداندن جسد، بازپرس پی برد گلوله از گلوی مقتول خارج شده است، همه نشان می داد که این مرد از پشت سر هدف گلوله قرار گرفته است، اما مهندس گفت که قاتل موطلایی روبروی دایی اش ایستاده بود و وقتی دایی او به سمت قاتل حمله کرد، گلوله شلیک شده که در این صورت اولاً بایستی جسد به پشت روی زمین می افتاد و هیچ آثار سوختگی بایستی روی پوست گلوی او دیده می شد، پس این مرد وقتی از خودرو پیاده شده است، توسط خواهرزاده اش از پشت سر غافلگیر شده است. دلیل دوم: نگهبان پارکینگ گفت که هیچ وقت دایی مهندس را ندیده است و با او آشنایی ندارد و این درحالی بود که مهندس ادعا کرد خیلی با دایی اش به پارکینگ می آمد و گاهی مقتول خودرو را به تنهایی به پارکینگ انتقال می داد که در این صورت نگهبان بایستی حداقل زمانی که دایی مهندس به تنهایی خودرو را به آنجا می برد، او را می دید.

*** مهین را می شناختی؟**
او خواهرم است، یعنی بود.
*** می گویی او را تو کشته ای؟**
راحتش کردم، بخاطر دوری بچه هایش دیوانه شده بود. تحمل هیچ چیز و هیچ کسی را نداشت، پرخاشگر شده بود و به هر بهانه ای با همه به دعوا می افتد.
*** یعنی می خواستی راحت شود؟**
دلیل دیگری نبود. مگر کسی خواهرش را می کشد که من این کار را کرده باشم، اما این قتل اتفاقی بود.
*** چه اتفاقی؟**
ببینید، کار من سبزی فروشی سیار است. به خاطر نوع کارم دستانم همیشه از گل و لای ریشه سبزی ها پر است. از دو سال پیش که «مهین» تنها زندگی می کند، چند باری به خانه اش رفتم، دلم برایش می سوخت، می دیدم ذره ذره آب می شود. از روی ناراحتی می خواستم تنها نماند و رفت و آمدم به آنجا بیشتر شد، اما احساس کردم او ناراحت است. یکبار با پسرم به آنجا رفته بودم، نزد پسرم سکه یک پولم کرد، آبرویم را برد. از نوع کارم، دست و پایم، بوی جورابم و هر چیز دیگری که تصورش را می کنید ایراد گرفت و خواست دیگر به خانه اش نروم. از آن به بعد تصمیم داشتم به نوعی انتقام بگیرم و حسابی از حجالتش دربیایم، اما فرصتش را نداشتم تا اینکه امشب به اینجا آمدم. بهانه ام گرفتن مقداری قرض بود، وقتی از پشت آیفون صدایم را شنید، در را به روی من باز کرد. با استرس زیادی از پله ها بالا می رفتم، وقتی به در خانه رسیدم «مهین» را دیدم، و ۱۰ هزار تومان در دست گرفته بود و جلوی در ایستاده بود. به خنده گفتم برادرت را به خانه دعوت نمی کنی؟ او هم بدون رودربایستی گفت که نه! نمی خواهم خانه ام کثیف شود، باز دلم شکست، دودلی ای که داشتم از بین رفت. با دو دستم که از نظر او کثیف بود به صورتش زدم و «مهین» را در داخل خانه انداختم. بعد خودم داخل رفتم. خواهرم عصبی شده بود، نمی دانم از کجا چاقو درآورد و به سمت من حمله کرد. با زور چاقو را از دستش گرفتم. موهایش را چنگ زدم و به اتاق خواب بردم، در آنجا بود که ناسزایی بدی داد، کنترلم را از دست دادم و پشت سر هم ضربه بود که به بدنش زدم. وقتی صدایش خاموش شد، تازه فهمیده بودم چه غلطی کرده ام، برای صحنه سازی آنجا را به هم ریختم. پول ها و طلاهایش را با خودم برداشتم، گاوصندوق را خودم برای «مهین» خریده بودم و رمزش را می دانستم، آن را باز کردم، پول و مدارک داخل آن بود. همه را داخل کیسه سیاه رنگی ریختم و خانه خواهرم را ترک کردم.
*** پول و طلاها و مدارک کجاست؟**
دزد نبودم، پول حرام نمی خواستم. همه آنها را در یک مخروبه انداختم و پا به فرار گذاشتم.
*** چگونه دستگیر شدی؟**
برای اینکه ببینم پلیس به محل قتل آمده است یا خیر، به سمت خانه خواهرم برگشتم. لباس هایم را عوض کرده بودم و دستانم را شسته بودم، اما به محض رسیدن به آنجا در حالی که می خواستم وانمود کنم ناراحتم، دستگیر شدم. پلیس گفت: «تو قاتل هستی؟»
*** الآن پشیمانی؟**
- ناراحت هستم، اما پشیمان نیستم.
وقتی باژجویی به این مرحله رسید، بازپرس رو به سروان که لبخند فاتحانه ای داشت کرد و گفت: «این مرد فقط یک عقده ای و کینه جو است، اما نه دل و جرأت این قتل را دارد و نه می تواند قاتل باشد، درحالی که سعی می کند نشان دهد قاتل است. سروان روی ادعایش تأکید کرد و گفت که حتی رها کردن طلا، پول و جواهرات را در میان زباله های مخروبه ای نشان داده است، اما قبل از پلیس مأموران شهرداری زباله ها را جمع کرده بودند و اثری به دست نیامده است. قاسم هنوز اصرار داشت که قاتل است اما بازپرس شمس رأی به آزادی او داد. این مرد باز می گفت که «مهین» را کشته است و ناراحت نیست. معلوم بود که او آرزوی این را داشت تا از خواهرش انتقام بگیرد و شاید اگر قاتل دیگری در کار نبود در وقت دیگری خواهرش را می کشت. از فردای آن شب، بازپرس شمس به تحقیقات محلی دست زد و توانست یک مظنون را شناسایی کند وقتی می خواست آن مرد آشنا را بازداشت کند گزارشی رسید که نشان می داد مردی به خاطر داشتن شناسنامه جعلی در دریافت پول چک مهین، در بانک به دام افتاده است. این مرد که «مصطفی» نام داشت وقتی روبروی بازپرس نشست شنید که قرار بود آن شب پلیس در قلعه حسن خان به خانه اش بروند و او را به اتهام قتل «مهین» دستگیر کند، اما دست قضا بر این بود که «مصطفی» در برابر زن و بچه اش و همسایه ها دستگیر نشود.
*** از کی «مهین» را می شناختی؟**
- برای انجام کاری به خانه اش رفتم و با او آشنا شدم، زن خوب اما عصبی بود، پدرم او را درآورد، خصوصاً زمانی که می خواست حقوقم را بدهد، در برابر چشمان من گاوصندوق پر از پولش را باز کرد، اما وقتی پول به دستم رسید، گفت که در خانه پول کم است و بقیه را به من مقروض می ماند. از آن به بعد تلفنی با «مهین» در تماس بودم تا پولم را بگیرم، اما همیشه من را از سرش باز می کرد تا اینکه شب قتل به در خانه اش رفتم و او در را به رویم باز کرد. وقتی داخل خانه اش شدم، او به جای دادن پول، به من ناسزایی گفت، همیشه چاقویی همراهم بود، آن را بیرون کشیدم و به سمتش حمله کردم. یک ضربه به او زدم و دیگر نفهمیدم چه شد، او را به اتاق خواب کشاندم، هنوز زنده بود. با وارد آوردن خراش روی بدنش جای کلید گاوصندوق و رمز آن را پرسیدم، بعد چند ضربه عمقی با چاقو به او زدم.
*** پول و طلاها کجاست؟**
- در خانه ام است، در کتابخانه ام پنهان کرده ام. امروز برای نخستین بار رفتم تا تراول چکی را وصول کنم، برای اینکه شناخته نشوم، شناسنامه ام را دستکاری کردم، اما خیلی تابلو بود و گیر افتادم.

* * *

خوانندگان گرامی با اشاره به دو دلیل - فقط دو دلیل - بازپرس شمس آن را به صندوق پستی روزنامه ایران بفرستید و در معمای پلیسی شرکت کنید.

پاسخ معمای پلیسی شماره ۷۵ - موطلایی

آقای خلیل اسلامی از بروجرد به قید قرعه برنده این سری از معمای پلیسی شده که می تواند با سرویس حوادث تماس بگیرد. این دوستان در قرعه کشی شرکت داده شده اند. محمود زعفرانلو، امیرحسین زعفرانلو، امیرحسین زعفرانلو، امیرسالار زعفرانلو، امیرضا زعفرانلو، امیر سالار زعفرانلو، خدیجه فتاحی آقا زیارتی، ارغوان افشار آب دلالانی، عابدین معصومی، مجید معصومی، صفری نخبه زارع، الهه پوراصفهانی، فاطمه جعفری، مهدیه حاجی حیدری، مریم حاجی حیدری، امیرعباس صادقی، هادی رهبر، رضا خانلو، اشرف دربندی، شهرام سیاوشی، سامان رمضانیان، سارا گل روح، سرور حسینی، ستاره شهابی، فریبرز صداقت بین، آتوسا صداقت بین، آرمین صداقت بین، مینا آبروش، مسعود صامت، احسان خواجه پور، مهری آسایش، کامران رضوان، مریم رسولی، صدیقه خالصی فر، فاطمه بادینلو، امیرحسین جهان نورآرا، شهره غلامی باغی، طاهره اسلامی، احمدرضا محمدی، احیا حاجیعلی امینی، جمال الدین اسلامی، نسرین مولانا، حمیدرضا پورحامدی، محمدعلی سالاری، احمد شعبانی، ناصر مقدم، افسانه خسروی نیا، فائزه مقدم، واهیک قرمه پکیانس، عهدیه شاددل گلشن، علی اکبر قهرمانی خو، امیرعلی محسنی، لیلا جلال آبادی، رضا یزدی، تیمور پابوج، مسعود محمدی، حمید پهلویخواه، امیر کوشک باغی، علی صادقی، حمید نوابی، اکرم مهربان، مانی نوابی، نیما نوابی و سعید تکلو.
این دوستان پاسخ نزدیک داده بودند: منصور معصومی، حمید منفرد، مرحمت الهوتی، علی عابدینی، فاطمه عابدینی راد، ژاسمین سلمانی، زهرا محمودی، گلنوش حسنی گودرزی، فیروزه خدابخشی، زهرا میرحسینی، آذر صناعی، مریم اسماعیلی، مریم عزیزی، رؤیا پهلویخواه، حمیدرضا نوروزی، خیرالله نصیر، مهری یعقوبی، جواد یعقوبی، علی محمد یعقوبی، امیرمسعود یعقوبی، جنت عباس زاده، طیبه نوروزپور، احمد مسلمی، رستم ربیعی، ابوالفضل ربیعی، فاطمه ربیعی، منیره ربیعی، پروین صدری رودک، فرید ربیعی، وحید مظفری نیا، سید حمید حائری، حسن ستاری وحید، معصومه زیباچهره، محمدصادق منصوری، محمدحسین قدیم خانی، حسن چربدست، سید حامد بشیری، مهدی فاتحی، حامد فاتحی، محمود فاتحی، صفری کریمی، زهرا کریمی، فاطمه کریمی، بهمن کریمی، سعید کریمی، رحیم کریمی، امامقلی کریمی، امیر رمضانی، مهران مهدوی کیا، فهیمه شبستری، مهران رهبر حقیقت، هدا ممتاز بخارایی، زهرا ابراهیمی، صدیقه رضایی، سهیلا حیدرپور، نسرین حیدرپور، علی فتاحی، پروین ابوالفتحی صالح، مجتبی محمدزاده، اکبر نوران، محمدرضا کربلایی حیدری، امیر حسام فتاحی و مائده فتاحی.

دعوت به همکاری

شرکت **مهندسان مشاور** برای تکمیل کادر نظارت کارگاهی در استان بوشهر- عسلویه افراد با تخصصهای ذیل را به همکاری دعوت می نماید.

عنوان شغل	تخصص	سابقه کار
سرپرست دستگاه نظارت	مهندس مکانیک یا مرتبط با عملیات ایستگاههای فشار گاز	بیش از ۱۵ سال
ناظر عملیات نصب تجهیزات مکانیکی	مهندس مکانیک	بیش از ۸ سال
تکنسین ناظر نصب تجهیزات مکانیکی	فوق دیپلم یا دیپلم	بیش از ۸ سال
ناظر ارشد سازه های فلزی و ساختمان	مهندس عمران	بیش از ۸ سال
تکنسین ناظر سیویل	فوق دیپلم یا دیپلم	بیش از ۸ سال
ناظر عملیات نقشه برداری	تکنسین نقشه برداری	بیش از ۸ سال
ناظر عملیات جوش و جوشکاری	مهندس یا تکنسین مرتبط	بیش از ۸ سال
ناظر عملیات لوله کشی	مهندس مکانیک	بیش از ۸ سال
تکنسین ناظر عملیات لوله کشی	فوق دیپلم یا دیپلم	بیش از ۸ سال
ناظر ارشد ابزار دقیق	مهندس برق، ابزار دقیق، کنترل، الکترونیک	بیش از ۸ سال
تکنسین ناظرابزار دقیق	فوق دیپلم برق، ابزار دقیق، کنترل، الکترونیک	بیش از ۸ سال
ناظر HSE	لیسانس	بیش از ۵ سال

اولویت جذب پرسنل با افرادی است که دارای سابقه کار در زمینه ایستگاههای تقویت فشار گاز می باشند.
از دارندگان تخصصهای مذکور دعوت می شود مشخصات و خلاصه ای از سوابق کاری خود را به شماره فاکس: ۸۶۰۲۸۶۴ و یا به سایت www.setiran.com حداکثر تا ده روز پس از درج آگهی ارسال نمایند.

آگهی استخدام هیأت علمی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر برای تکمیل کادر هیأت علمی خود از بین دارندگان مدارک تحصیلی دکترا و کارشناسی ارشد با حقوق و مزایای مناسب (وام اتومبیل، وام مسکن و سرویس ایاب و ذهاب روزانه دو نوبت به کرمان و سایر مزایا) در رشته های ذیل به صورت استخدام تمام وقت، پورسیه و طرح مشمولان دعوت به همکاری می نماید.

ردیف	رشته تحصیلی	گرایش	مقطع تحصیلی
۱	کامپیوتر	نرم افزار، سخت افزار	دکترا، کارشناسی ارشد
۲	معماری	-	دکترا
۳	عمران	سازه، آب، سازه های هیدرولیکی، خاک و پی زلزله، راه و ترابری	دکترا، کارشناسی ارشد
۴	حسابداری	-	دکترا، کارشناسی ارشد
۵	مهندسی شیمی	صنایع پتروشیمی، صنایع پالایش	دکترا، کارشناسی ارشد
۶	مهندسی مکانیک	طراحی جامدات، ساخت و تولید	دکترا، کارشناسی ارشد
۷	طراحی صنعتی	-	کارشناسی ارشد
۸	تربیت بدنی	-	کارشناسی ارشد
۹	آموزش زبان انگلیسی	-	دکترا

متقاضیان محترم می توانند تقاضای کتبی خود را با ذکر نشانی و شماره تلفن تماس به انضمام مدارک ذیل به نشانی: بردسیر، بلوار امامزاده سیدمحمد، بلوار دانشجو، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بردسیر، حوزه معاونت آموزشی، کارگزینی هیأت علمی ارسال نمایند و در صورت نیاز با شماره تلفنهای: ۵۲۲۱۹۵۸-۵۲۲۱۹۰۰(۰۳۴۲) تماس حاصل نمایند.
مدارک مورد نیاز: ۱- تقاضای کتبی به همراه خلاصه ای از سوابق علمی، پژوهشی، ۲- خلاصه ای از زندگینامه همراه با فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی ۳- تصویر کامل صفحات شناسنامه ۴- تصویر کارت پایان خدمت ۵- تصویر مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترا ۶- تصویر ریزنمره های دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترا ۷- ۸ قطعه عکس ۴×۳ جدید و تمام رخ
روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر

شرکت پلیمر آریاساسول (سهامی خاص)

دعوت به همکاری

شرکت غیر دولتی پلیمر آریا ساسول (سهامی خاص) که در زمینه تولید مواد پلیمری بصورت مشارکتی (شرکت آفریقایی ساسول با شرکت ملی صنایع پتروشیمی)درحال فعالیت می باشد درجهت تامین نیروی انسانی مورد نیاز خود در منطقه ویژه اقتصادی پارس (عسلویه) در مقاطع ورشته های تحصیلی بشرح شرایط ذیل تعداد معدودی از داوطلبان ذکور را با حقوق مکفی وامکان استفاده از منازل سازمانی از طریق مصاحبه دعوت به همکاری می نماید.

ردیف	مقطع ورشته تحصیلی	سابقه کار
۱	کارشناسی مدیریت (گرایشهای دولتی - صنعتی)	۵ سال سابقه کار مفیددر اموراداری وامورپرسنلی/خدمات اداری
۲	کارشناسی حسابداری	۵ سال سابقه کار مفید در امور حسابداری

شرایط عمومی واختصاصی :
۱ – تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران ومتدین به دین مبین اسلام ویا یکی از ادیان رسمی کشور
۲– عدم سو، پیشینه کیفری .
۳– داشتن تندرستی وتوانایی کامل جسمانی به تائید طب کار سازمان تامین اجتماعی .
۴–عدم اشتغال به کار در سایر ارگان ها وسازمانها پس از جذب دراین شرکت .
۵– دارابودن برگ پایان خدمت یا معافیت دائم .
۶– داشتن حداقل معدل ۱۴ از دانشگاههای معتبر داخلی وخارجی
۷– تسلط کامل به زبان انگلیسی
۸– حداکثر سن ۳۰ سال

مدارک مورد نیاز :
متقاضیان دارای شرایط می توانند فرم زیر را تکمیل وهمراه با شرح ومستندات سوابق کاری ودو قطعه عکس جدید ، تصویرآخرین مدرک تحصیلی وتصویر شناسنامه وبرگ پایان خدمت خود ، حداکثر تا ۵ روز بعد از درج این آگهی با پست سفارشی به آدرس : **تهران- صندوق پستی ۸۳۹۳-۱۵۸۷۵** اموراداری ارسال نمایند.

نام.....نام خانوادگی..... شماره شناسنامه..... محل تولد استان/شهر
تاریخ تولد / / نام پدر..... دین..... وضعیت تاهل: مجرد ☐ متاهل ☐
خدمت نظام انجام داده ☐ معاف ☐ مدرک ورشته تحصیلی..... معدل.....
دانشگاه..... تعداد برگ مستندات وسوابق کاری ارسالی.....
سابقه کار معتبردر.....